

تصویر ایران و ایرانی در سفرنامه‌ از خراسان تا بختیاری

فاطمه حیدری^۱، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج
فاطمه رحیمی‌نیا، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

چکیده

فرهنگ‌های انسانی همیشه در ارتباط با هم برای یکدیگر نقش «دیگربودگی» داشته‌اند و بسیاری از اوقات، قضاوت و پیش‌داوری‌های یک فرهنگ درباره فرهنگ «دیگری» در فرایند پدید آمدن و آفرینش آثار هنری و ادبی رخ می‌نماید. هنگام تبیین تصویرهای ساخته و پرداخته در متون، گویی «خودی» را از دریچه چشم «دیگری» می‌بینیم و به شناختی بهتر و غیرشخصی‌تر دست می‌یابیم. تصویرشناسی در مقام رهیافت مطالعاتی در حوزه ادبیات تطبیقی می‌تواند بخشی از فرایند کشف ظرفیت‌ها و توانایی‌های ادبی متن را از زاویه‌ای دیگر بکاود و تعارض‌های فرهنگی را بازجوید.

مقاله حاضر بر آن است تا با این رویکرد به سفرنامه *از خراسان تا بختیاری* به قلم هانری رنه دالمانی (۱۸۶۳-۱۹۵۰)، تاریخ‌نگار و هنرشناس فرانسوی، بپردازد که در در اواخر دوره قاجار نوشته شده و نویسنده در آن به بررسی تاریخ ایران و ارائه تصویری از فرهنگ، اجتماع و جغرافیای آن دوره پرداخته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سفرنامه دالمانی، در مقایسه با بسیاری از نمونه‌های مشابه غربی، تصویر نسبتاً دقیق و قابل‌قبولی از فرهنگ و طبیعت ایران ارائه کرده است. او نگاه منصفانه‌ای به ایران و ایرانی دارد و حداقل از پیش‌داوری و قضاوت خودداری کرده است و کوشیده هر آنچه را دیده است به همان نحو گزارش کند. تصویرپردازی او از «دیگری» ایرانی اغلب واقع‌گرایانه و، در مواردی، برخاسته از نگاه غیربومی‌گراست و گاهی نیز به کلی‌نگری و ساده‌سازی نزدیک می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، تصویرشناسی، سفرنامه، هانری رنه دالمانی

مقدمه

تصویرشناسی رویکرد جدیدی در ادبیات تطبیقی است که «در آن، تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب مطالعه می‌شود» (نامور مطلق ۱۲۲). تصویرشناسی مکتب یا نظریه تازه ادبی نیست بلکه شیوه و روش جدیدی برای خوانش متون و خوانش تصویرهای «دیگری» است. در تصویرشناسی، معمولاً مضمون اصلی «دیگری» است. «دیگری» مفهوم گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و گاه با «خودی» و گاه در تقابل با «خودی» است. نکته اصلی اینجاست که «خودی» فقط در تقابل یا تعامل و برخورد با «دیگری» شکل می‌گیرد. فرهنگ‌های انسانی همیشه در ارتباط با هم برای یکدیگر نقش «دیگربودگی» داشته‌اند و بسیاری از اوقات، قضاوت و پیش‌داوری‌های یک فرهنگ درباره فرهنگ «دیگری» در فرایند پدید آمدن و آفرینش آثار هنری و ادبی رخ می‌نماید. بنابراین، هنگام تبیین تصویرهای ساخته و پرداخته در متون گویی «خودی» را از دریچه چشم «دیگری» می‌بینیم و به شناختی بهتر و غیرشخصی‌تر دست می‌یابیم. تصویرشناسی در مقام رهیافت مطالعاتی در حوزه ادبیات تطبیقی می‌تواند بخشی از فرایند کشف ظرفیت‌ها و توانایی‌های ادبی متن را از زاویه‌ای دیگر بکاود و تعارض‌های فرهنگی را بازجوید.

سفرنامه‌ها از بهترین منابعی هستند که از «دیگری» تصویر به دست می‌دهند. سفرنامه‌ها، پیش از هر چیز، بنا به نیاز انسان به شناخت «دیگری متفاوت» به نگارش درمی‌آیند و تصویری از این دیگری متفاوت ارائه می‌دهند. معمولاً در فرایند این تصویرسازی، ایدئولوژی و عقاید نویسنده و فرهنگ نظاره‌گر نیز آشکار می‌شود. این تصاویر گاه مطابق با واقع و حقیقت است و گاهی خلاف واقع، مغرضانه، ناآگاهانه و شتابزده است. گزینش‌های راوی در تصویرپردازی از دیگری در این فرایند دخیل است. تصویرپردازی نوعی بازتولید واقعیت و در حقیقت تبدیل امر دیداری به امری نوشتاری است و از آنجا که راوی نمی‌تواند تمام امور دیداری را در متن خود به تصویر بکشد، دست به گزینش می‌زند و آنچه را در خدمت به غایت و هدف خود مهم‌تر می‌بیند برمی‌گزیند.

مقاله حاضر بر آن است تا با این رویکرد به یکی از سفرنامه‌های مهمی که اروپاییان درباره ایران نوشته‌اند بپردازد. سفرنامه *از خراسان تا بختیاری* به قلم هانری رنه دالمانی^۱ (۱۸۶۳-۱۹۵۰)، تاریخ‌نگار و هنرشناس فرانسوی، در ۱۹۱۱/۱۲۹۰، یعنی در اواخر دوره قاجار، نوشته شده و نویسنده در آن به بررسی تاریخ ایران و ارائه تصویری از فرهنگ، اجتماع و جغرافیای آن دوره پرداخته است.

هانری رنه دالمانی عشق و علاقه خاصی به جمع‌آوری اشیای عتیقه ساخت خاورزمین، و به‌خصوص صنایع ایران، داشت. او در ۱۸۹۹ به عشق‌باد رفت و با فرانسوی دیگری، که در آن زمان کارمند گمرک ایران بود و با او سابقه آشنایی داشت، به سیاحت ایالت خراسان پرداخت و شهرهای نیشابور و سبزوار و قوچان را دید و حتی در خرابه‌های یک شهر قدیمی نزدیک قوچان، با اجازه والی خراسان، کاوش‌هایی کرد و چون زمستان فرا رسید، بدون نتیجه‌ای از کارش دست کشید و به فرانسه بازگشت. در ۱۹۰۷، دوباره به ایران آمد و برای اینکه دستاویزی هم داشته باشد از وزارت فرهنگ فرانسه مأموریت گرفت که درباره بناها و آثار باستانی ایران تحقیق کند و نتیجه آن را، پس از بازگشت، به وزارت خانه گزارش دهد. دالمانی، به کمک رفیق سفر خود، ژان ونشن^۲، که مرد ادیبی بود، همه آنچه را در طی مسافرت سه‌ماهه خود از خراسان تا بختیاری مشاهده کرد و از دیگران شنید یادداشت کرد و به ویژه از اروپاییانی که سال‌ها در ایران مأموریت داشتند و با اوضاع این کشور آشنا بودند یادداشت‌ها و عکس‌هایی گرفت و پس از بازگشت به پاریس، این مجموعه را به صورت چهار جلد کتاب مصور با نام *مسافرت سه‌ماهه از خراسان تا بختیاری* به چاپ رساند (دالمانی ۲۸).

تصاویر جغرافیایی و طبیعی

دالمانی در توصیف چهره طبیعت و سیمای شهرهای مختلف ایران چنان مهارتی دارد که گویی سال‌های متوالی در ایران زیسته است. در کتاب، وصف‌های بسیار دقیق و زیبایی از شهرهای مختلف ایران عصر مشروطه دیده می‌شود، مثلاً در توصیف راه نیشابور می‌نویسد:

1. Henry-René d'Allemagne

2. Jean Vinchon

راهی که به طرف نیشابور می‌رود بد نیست و اسبان بدون زحمت راه می‌پیمایند. ما در طول رشته جبالی مسافرت می‌کنیم که دارای شعب کوچکی است و همه آنها به رشته اصلی عمود هستند چون نزدیک‌تر شدیم، منظره تغییر کرد و مثل این بود که تابلوی نقاشی را با رنگ‌های قرمز و سیاه و سبز در مقابل ما قرار داده باشند. زمینه قسمت پایین این تابلو از کوه‌پاره‌های خاکستری یا خرمایی به وجود آمده بود (همان ۱۴۳).

یکی از ویژگی‌های این سفرنامه ذکر دقیق نام شهرها و روستاهایی است که در طول سفر بر سر راه او قرار داشته‌اند و ارجاعاتی که در این زمینه به روایات و منابع تاریخی می‌دهد حاکی از گستردگی معلومات او درباره ایران است. او، تا آنجا که توانسته، وجه تسمیه شهرها و معانی آنها را نیز ذکر کرده است، مثلاً نام شهر کاشان را این گونه توضیح می‌دهد:

بنا به روایتی، این شهر را زبیده، زن هارون‌الرشید، بنا کرده است. به طوری که نقل کرده‌اند، این ملکه در موقع مسافرت به خراسان به این ناحیه آمد و چون در این محل به او خوش گذشت، فرمان داد که در آن شهری بنا کنند ولی چون معماران وسیله‌ای در دسترس خود نداشتند با کاه خردشده نقشه شهر را در روی زمین طرح نمودند که بعد به ساختن آن مشغول گردند و نظر به اینکه در ایران کاه خردشده را «کاه‌افشان» می‌گویند این کلمه بعداً تخفیف یافته و تبدیل به کاشان شد. مورخین دیگری نام این شهر را از دو کلمه «کی آشیان» یعنی مقرر شاهان مأخوذ دانسته‌اند (همان ۸۹۵).

دالمانی روحیه طبیعت‌دوست ایرانیان را می‌ستاید و با نگاهی فرودستانه به باغ‌های ایرانی می‌نگرد. باغ‌های ایرانی، در طول تاریخ، کارکردهای مختلفی در جامعه داشته و نمادی از معماری، فرهنگ و هنر ایرانی است. باغ‌ها نشان‌دهنده حیات زنده و طبیعت ایران و به باور بسیاری جلوه‌ای از عرفان ایرانی هستند. ایرانیان همیشه طبیعت را ستایش کرده‌اند و به آن عشق می‌ورزند و این روحیه در ایجاد باغ‌های زیبا، که تلفیقی از طبیعت، هنر و معماری است، تجلی یافته است (شایسته‌فر ۳۶). دالمانی گل‌های ایرانی را از حیث زیبایی، خوشرنگی و طراوات بر تمامی گل‌های جهان ترجیح می‌دهد و میوه‌های ایرانی را از لحاظ تنوع، شیرینی و خوش طعمی در جهان بی‌نظیر و ممتاز می‌یابد:

ایرانیان، بنا بر عادت قدیمی، باغچه‌های خود را از گل‌های گوناگون پر کرده‌اند و هیچ نظم و ترتیبی برای آنها قائل نشده‌اند. این گل‌ها با اینکه به هم فشار وارد می‌آورند چون از هوای خوب و آفتاب بهره‌مند هستند از حیث خوشرنگی و درخشندگی و عطر بر تمام گل‌های دنیا برتری و امتیاز دارند. علاوه بر این گل‌های بوستانی، در بیابان‌ها هم در موقع بهار دشت و دمن

سبز و خرم می‌شود و از گل‌های بیابانی مستور می‌گردد و مسافر در حینی که از عطر آنها مست شده است در میان آنها راه می‌پیماید و این گل‌های زیبا را در زیر پای اسب خود پایمال می‌کند. در کشور ایران، انواع میوه‌های ممتاز به عمل می‌آید، به‌خصوص به و گلابی و هلوئی آن به قدری ممتاز و شیرین و خوش‌طعم هستند که می‌توان گفت در دنیا بی‌نظیر می‌باشند. انواع میوه‌های اروپایی و آسیایی در ایران به عمل می‌آیند که در نوع خود بی‌نظیر می‌باشند و اغلب هم به حالت وحشی در جنگل‌ها یافت می‌شوند. خربزه ایران بسیار مطلوب و در دنیا مشهور است (همان ۹۹).

توصیفات جسمانی اهالی

هانری رنه دالمانی نژاد ایرانی را نژادی زیبا می‌داند، زیبایی ایرانیان را تحسین می‌کند و البته یادآور می‌شود که توصیف زیبایی زنان در سروده‌های شاعران ایرانی خالی از اغراق‌های شاعرانه نیست. از نظر او، زنان ایرانی زیبایی مسحورکننده‌ای دارند: چشمانی خمار با ابروان کمانی که به صورت قوسی تا شقیقه امتداد می‌یابند و با خالی در بالای بینی از یکدیگر جدا می‌شوند.

زنان ایرانی چشمان فرورفته خمارآلودی دارند و همان‌طور که مغناطیس آهن را می‌رباید زن ایرانی با یک کرشمه و نگاه فوراً مرد را مجذوب و شیفته خود می‌سازد. می‌توان گفت که حیات زن در چشمان درشت و بادامی او تمرکز یافته است. زن زیباروی می‌تواند تمام تفکر و احساسات درونی خود را به وسیله حرکات ابرو و مژگان بروز دهد. آرایش صورت و پلک‌های سرمه‌کشیده توانایی و تسلط خاصی به او می‌دهد. ترکیب چشم او بسیار جالب‌توجه است، عنیبه زیبا و قرنیه کهربایی و مردمک سیاه‌رنگ چشم کیفیت خاصی به صورت می‌دهد. رنگ صورت عموماً مانند شیر سفید است و اگر این سفیدی طبیعی نباشد، با آرایش آن را به همان رنگ در می‌آورند (دالمانی ۲۲۸).

اخلاق و اندیشه‌های ایرانیان

سیمای اخلاقی و فرهنگی ایرانیان در سفرنامه دالمانی جلوه ویژه‌ای دارد. دالمانی در باب اخلاق ایرانی‌ها می‌گوید:

ایرانی بالطبع موقر و سنگین است و غالباً هم خود را خشن و عبوس نشان می‌دهد و به ندرت تبسمی بر لبان او ظاهر می‌گردد، هرگاه چهره او تصادفاً تغییر پیدا کند این تغییر را علامت

حقارت خود می‌پندارد و فوراً برای حفظ متانت خود که از دستورات برنامه عادی اوست این تغییر صورت را بر طرف می‌نماید و گاهی برای حفظ تشخص خود در پاسخ سوال‌کننده به کلمات ساده یکنواخت اکتفا می‌کند تا از بزرگی و ابهت او کاسته نشود، برعکس گاهی هم جملات مصنوعی بسیار به کار می‌برد و فرمول‌های مختلف ادبی برای خوش‌آمد طرف به زبان می‌آورد که هیچ صداقت و واقعیت ندارد (دالمانی ۲۳۵).

او این ادب را به همه اقشار اجتماعی بسط می‌دهد. از نظر دالمانی، رفتار ایرانیان در مواجهه با تازه‌واردان و مهمانان در کمال ادب، مهربانی و تواضع است. آنان سعی در اجابت تمامی خواسته‌های مهمانان دارند و هرگز جملات سرد به کار نمی‌برند و معمولاً درخواست‌های تازه‌واردان را بی‌پاسخ نمی‌گذارند:

به‌طور کلی، رعایای شاهنشاه ایران نسبت به واردین با کمال ادب و مهربانی و خوش‌رویی رفتار می‌کنند و جملات ادبی شایسته‌ای که خوش‌آیند مهمان باشد به زبان می‌آورند و تقریباً می‌توان گفت که هیچ‌وقت درخواست کسی را مطلقاً رد نمی‌کنند و با آنها با لحنی که یاس‌آور باشد جواب نمی‌دهند و همیشه سعی می‌کنند که درخواست‌کننده را، ولو اینکه به ظاهر، امیدوار سازند (همان ۲۲۷).

یکی از خصایص ویژه ایرانیان آداب اجتماعی و احترام به مهمان و بیگانه است. بیگانگان وقتی وارد ایران می‌شوند عموماً با مهربانی و ادب مردم ایران روبه‌رو می‌شوند. خشم و کینه در نگاه و رفتار آنان دیده نمی‌شود و مقدم بیگانگان را گرمی و احترام آنان را پاس می‌دارند (پارسادوست ۱۵۸). دالمانی مهمان‌نوازی ایرانیان را بدون نقص و در حد کمال می‌داند و یادآور می‌شود که در ایران مهمان‌سرا و مسافرخانه وجود ندارد و کاروان‌سراها نیز با فواصل طولانی از یکدیگر قرار دارند ولی نکته حائز اهمیت این است که در تمامی این کاروان‌سراها پذیرایی از مهمانان رایگان است. به گفته او، «چینی‌ها در مراعات ادب و احترام نسبت به مهمان معروف هستند ولی اگر جهانیان ایرانیان را، به طوری که باید، شناخته بودند مسلماً آنها را در صفت مهمان‌نوازی بر چینی‌ها ترجیح می‌دادند» (دالمانی ۲۳۸).

سخاوت در فرهنگ ایرانی سخت مورد توجه بوده و توصیه‌های علمی و عملی در پندنامه‌ها و نصایح پیشینیان از عمق و نفوذ این خصلت در جوامع ایرانی از ادوار پیش تا امروز حکایت می‌کند. دالمانی سخاوت را یکی از خصوصیات بارز ایرانیان می‌داند.

در یکی از سفرها، نوکر او با بی احتیاطی آینه بسیار زیبای صاحب‌خانه را، که با مشقت زیادی از اروپا به این کوهستان دورافتاده حمل شده بود، می‌شکند. دالمانی شرمسار می‌شود و عذرخواهی می‌کند ولی صاحب‌خانه با خوش‌رویی می‌گوید:

این خانه و تمام اثاثه آن به شما تعلق دارد. چیز مهمی نیست. شما مختارید که همه را بشکنید و از میان ببرید یا با خود ببرید و هر قدر بیشتر از این کارها بکنید ما مشعوف‌تر خواهیم شد زیرا که چنین اعمال نشانه دوستی و ملاحظتی است که نسبت به ما بروز می‌دهید (همان ۱۰۵۴).

بر همین اساس، شاید بتوان گفت که دالمانی، از این حیث، منصفانه به ایران و ایرانی می‌نگرد یا حداقل نگاه فرادستانه ندارد. البته او به عادات غلط و ناپسند ایرانیان نیز اشاره می‌کند اما نه با تحقیر و تخفیف. نگاه او نگاهی است به دور از هرگونه پیش‌داوری و قضاوت. درباره عادات غلط و ناپسند ایرانیان می‌نویسد:

ایرانیان عادت زیان‌آوری هم دارند و آن این است که در موقع بستری شدن مریض اتصالاً اقوام و دوستان و آشنایان به دیدن او می‌آیند و با هم صحبت می‌کنند و اتاق مریض را از دود قلیان و چپق پر می‌کنند و طریق معالجه را تحسین و یا تکذیب می‌کنند. هر قدر حال مریض بدتر شود جمعیت زیادتری در اتاق او تشکیل می‌گردد. حتی در موقعی که مریض در حال احتضار است عده زیادی که شماره آنها به ۶۰ تا ۸۰ نفر می‌رسد در اتاق او جمع می‌شوند و او را به کلی ناراحت می‌کنند (همان ۵۹۴).

زان، به عنوان نیمی از جامعه ایران، در زمان‌های مختلف نقش‌های متفاوتی در اجتماع ایفا کرده‌اند. منصوره اتحادیه در خصوص اهمیت بررسی تاریخ زنان معتقد است:

تا تاریخ زنان در ایران بررسی نشود، بررسی تاریخ جامعه محدود، یک‌طرفه و نارسا خواهد بود. اگر سفرهای ناصرالدین‌شاه به اروپا اهمیت تاریخی دارد، اگر قراردادهای سیاسی، تأسیس دارالفنون و... باعث تحول شد، چرا نباید بهرسم در منازلی که مردان در مصدر کار بودند، چه گذشت؟ (اتحادیه ۵۴).

سفر نویسنده به ایران مقارن با سلطنت قاجار است. شواهد گوناگون تاریخی گواه مشارکت مؤثر زنان در تحولات اجتماعی این دوره از تاریخ معاصر ایران است. برای مثال، می‌توان به نامه‌ای اشاره کرد که اتحادیه غیبی نسون خطاب به نمایندگان مجلس در روزنامه *ندای وطن* نوشتند مبنی بر اینکه نمایندگان به اوضاع مملکت رسیدگی و به پریشانی و بی‌سروسامانی کشور خاتمه دهند «و اگر از عهده این کار بر نمی‌آیند، استعفا

کنند و کار مملکت را به زنان بسپارند» (آفاری ۱۰۵). در نامه دیگری که انجمن غیبی زنان شهر تبریز خطاب به نمایندگان مجلس برای تدوین و تصمیم قانون اساسی نوشتند آمده است: «تمامی اهل شهر در هیجان اند، حتی طایفه نسوان با بچه‌های شیرخواره در مساجد جمع‌اند. زن‌های شیراز نامه نوشته که اعیان و اشراف مانع تدوین و تصویب قانون اساسی‌اند» (ملک‌زاده ۲۶). دالمانی با نگاه تیزبین و دقیق خود، که منصفانه و همراه با مساوات و حتی گاهی نیز با فرودستی است، اعتقاد و باور برخی از ایرانیان در مورد زنان را نقد می‌کند:

ایرانیان ضرب‌المثلی دارند که پستی مقام زن را در جامعه به خوبی نشان می‌دهد. آن‌ها می‌گویند زنان گیسوان بلندی دارند ولی عقلشان کوتاه است. چنین قضاوتی دور از عدل و انصاف است زیرا که در ایران زنان دانشمند زیادی دیده می‌شود که عاشق مطالعه و تحریر هستند و اشعار خوبی هم می‌سرایند (دالمانی ۳۱۹).

دالمانی درباره پاکدامنی زنان ایرانی نیز حکایتی نقل می‌کند. او در کاشان به دیدن بنایی معروف به منارکج می‌رود که گویا در گذشته زنانی را که به شوهرانشان خیانت می‌کردند از آنجا به پایین می‌انداخته‌اند و به گفته یکی از سیاحان پیش از خود استناد می‌کند که از نگهبان برج پرسیده بود آیا این رسم هنوز هم معمول است؟ نگهبان در نهایت غرور پاسخ داده بود که هرگز چنین اعمال زشتی از زنان ایرانی سر نمی‌زند زیرا آنان همواره به شوهران خود وفادار هستند: «این‌ها ابداً شباهتی به زنان فرنگستان ندارند که پیوسته به شوهران خود خیانت می‌کنند و تن به هر بی‌عفتی می‌دهند» (همان ۸۹۵). پایبندی به اعتقادات دینی و سنن اجتماعی استحکام زندگی زن‌شویی ایرانیان را تضمین می‌کرده و این موضوع از دیدرس نگاه دالمانی دور نمانده است.

آیین‌ها و باورها

از جمله باورها و سنت‌هایی که دالمانی به آنها اشاره می‌کند می‌توان از مراسم و مناسک مذهبی، از جمله عزاداری‌های محرم و تعزیه‌خوانی، یاد کرد که معمولاً برای بیگانگان جالب‌توجه است. چلکووسکی، ایران‌شناس امریکایی، که درباره تعزیه ایرانی بسیار پژوهش کرده است، می‌نویسد: «تعزیه پدیده نادری است که دارای جنبه‌های مذهبی،

اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نمایشی، ادبی، فولکلوریک، موسیقایی، روایی و فلسفی است و در آن دموکراسی اسلام به‌طور کامل رعایت می‌شود و تعزیه‌خوانی جزئی از زندگی مردم ایران به شمار می‌رود و نمی‌توان آن را نادیده انگاشت و بر آن خط بطلان کشید» (جولایی ۲۰) در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه، تحت حمایت او تعزیه به اوج توسعه و شکوه خود می‌رسد و به‌پیروی از خواسته‌های او، جنبه‌های تفریحی و تجملی پیدا می‌کند و وسیله‌ای برای اظهار شکوه و جلال سلطنت می‌شود. شاهزادگان و رجال نیز با تأسی به شاه اهمیت زیادی به تعزیه می‌دهند و تعزیه تا حدی گسترش می‌یابد که در دهه اول محرم نزدیک به سیصد مجلس در تهران تشکیل می‌شد (بیضایی ۱۲۱).

دالمانی به شرح کامل مراسم ماه محرم و جهد و کوشش مسلمانان برای بزرگداشت شهدای کربلا می‌پردازد:

در ماه محرم به یادگار شهادت امام حسین و بستگان او مجالس عزاداری زیادی فراهم می‌شود، مخصوصاً در ده روز اول ماه محرم در غالب خانه‌ها روضه‌خوانی می‌کنند، به خصوص در روزهای نهم و دهم که آنها را تاسوعا و عاشورا می‌گویند، صحنه‌های بسیار حزن‌انگیز و جالب توجهی فراهم می‌نمایند. در تمام ایام ماه محرم، به خصوص در ده روز اول، تمام مردم از زن و مرد و حتی کودکان لباس سیاه ماتم می‌پوشند و بعضی از آنها پیراهن سیاه بلندی بر تن می‌کنند و مجالس متعدد روضه و تعزیه در منازل اشخاص متعین و ثروتمند تشکیل می‌گردد. در بالای سردر این خانه‌ها پرچم سیاهی زده می‌شود و هر کس اعم از غنی و فقیر می‌تواند آزادانه در این مجالس وارد شود و بیانات روضه‌خوان را استماع نماید و قهوه و چای شربت بنوشد. در این ماه، تکایا را آرایش می‌کنند و شهادت امامان را حتی الامکان به صورت واقع نمایش می‌دهند. شیعیان به تعزیه علاقه خاصی دارند. این صحنه‌های حزن‌آور نیز در ایالات و ولایات به توسط حکام در تکیه یا مسجدی نمایش داده می‌شود و اگر جای مناسبی نباشد در مقابل عمارت حکومتی چادر می‌زنند و در آنجا مجالس تعزیه را دایر می‌نمایند (دالمانی ۱۹۱).

از جمله سنت‌های مرسوم باور به ساعات سعد و نحس بود که هم در میان عامه مردم و هم در میان دولتمردان رواج داشت. یکی از وظایف مهم منجم‌باشی‌های دربار تهیه جدول‌های نجومی و پیش‌بینی وقایع ماهانه بود، زیرا سلطان نیز، مانند هر فرد دیگر، مقید بود به آن مراجعه کند تا بداند که هرروز چه باید بکند و چه نکند دالمانی در این خصوص می‌گوید:

همان طور که در زمان قدیم رومیان به ستارگان و آثار آنها عقیده داشتند، خاوریان، مخصوصاً ایرانیان، نیز به ساعات سعد و نحس پایبند هستند و هر کاری را در اوقات شایسته‌ای که تقویم پیش‌بینی کرده است انجام می‌دهند. حتی در موقع تاجگذاری سلاطین هم این نکته باید کاملاً رعایت شود و در ساعت سعدی انجام یابد که منجم‌باشی آن را قبلاً پیش‌بینی کرده باشد (همان ۲۴۷).

یکی دیگر از آیین‌ها و مراسمی که دالمانی در سفرنامه‌اش به آن می‌پردازد نوروز است:

تردیدی نیست که نوروز از جشن‌های بسیار قدیمی ایران است که تا کنون باقی مانده و به قدری ایرانیان به آن علاقه و دلبستگی دارند که هیچ‌گونه پیش‌آمدی اعم از سیاسی یا مذهبی نتوانسته است آن را منسوخ نماید و یا اقلاً از ابهت و شکوه آن بکاهد. تمام شهرها و دهکده‌ها ولو آنکه کوچک هم باشند همه با شمع و سرور زایدالوصفی جشن نوروز را با شادمانی فوق‌العاده‌ای برگزار می‌نمایند. در شهرهای بزرگ و مخصوصاً در پایتخت و دربار سلطنتی به اندازه‌های شکوه و ابهت آن زیاد است که نمی‌توان در هیچ‌یک از کشورهای دنیا نظیر آن را دید. چون سال به آخر می‌رسد عموم ایرانیان از غنی و فقیر و بزرگ و کوچک و زن و یا مرد مخصوصاً مستخدمین دربار شاهی با بی‌صبری منتظر رسیدن موبک نوروز می‌شوند. زیرا که در ایام نوروز همه شاد و خرم می‌شوند و شیرینی و آجیل در هر خانواده به حد وفور پیدا می‌شود و کوچک‌تران از بزرگان مبالغی عیدی می‌گیرند و فقرا هم به نوایی می‌رسند. در این جشن تمام خانه‌ها پاک و تمیز می‌شوند (همان ۲۱۹).

خلعت و بخشیدن جامه‌های فاخر و گاه سایر اشیای گرانبها، که خلفا و پادشاهان به رسم تکریم و قدردانی به صاحب‌منصبان عطا می‌کردند، از دیگر رسومی است که در سفرنامه دالمانی از آن یاد شده است. خلعت، به سبب انتساب آن به خلیفه یا سلطان، همواره مایه افتخار گیرنده آن بود و در واقع، خلیفه یا سلطان با خلعت بخشیدن به کارگزاران بر آنان منت می‌نهاد و آنان نیز این منت را با افتخار می‌پذیرفتند. دالمانی این رسم کهن را این‌گونه توصیف می‌کند:

هرگاه پیشکش مطابق میل شاه باشد، شاه برای فرستنده پول خلعتی می‌فرستد و برای کسانی که پول بیشتر داده‌اند و یا طرف میل او هستند یکی از لباس‌های خود را که تن‌پوش مبارک می‌گویند به عنوان خلعت می‌فرستد و حاکم اطمینان پیدا می‌کند که شاه از او راضی است و تا سال آینده در مقر حکمرانی خود باقی خواهد ماند. حامل خلعت ارسالی یکی از کارمندان عالی‌مقام کاخ سلطنتی است. حاکم باید در بیرون شهر، تا محلی که موسوم است به خلعت‌پوشان، به استقبال خلعت بیاید و در آنجا از مأمور حامل خلعت پذیرایی نماید و وقتی

مأمور شاه خلعت به او می‌دهد حاکم در مقابل آن ایستاده تعظیم بالابلندی می‌کند و آن را می‌بوسد و با همان تن‌پوش به شهر وارد می‌شود (همان ۲۲۲).

رسمی که دالمانی به آن نظر خوشی نداشت بست نشستن بود. او با دیدی فرادستانه به این رسم می‌نگریست و آن را نمی‌پسندید زیرا فرد مجرم با بست‌نشینی با آسودگی خیال به زندگی خود ادامه می‌داد بدون اینکه خطری برای او فراهم شود:

معمولاً جانی پس از ارتکاب جنایت فوراً فرار کرده و در مکان مقدسی بست اختیار می‌کند تا بستگانش با خانواده مقتول سازشی کرده خون‌به‌ای او را بپردازند و موجبات خلاصی او را فراهم سازند. امکنه‌ای که ممکن است جانی در پناه آنها با آسایش خیال به سر برد مساجد و بقاع تبرکه و زیارتگاه‌ها و خانه مجتهدین بزرگ است زیرا که بستگان او می‌توانند بدون مانع شخص به بست‌نشسته را ببینند و غذایی به او برسانند. [...] در این نوع امکنه هیچ‌کس حتی شاه هم نمی‌تواند معترض جانی شود و اگر احیاناً معترض شوند مرتکب خطاهای بزرگی می‌شوند که بخشیدنی نیست زیرا در چنین صورتی به امکنه مقدسه اهانت نموده‌اند و مردود عامه مسلمانان می‌گردند. ناصرالدین شاه پس از مراجعت از سفر دوم اروپا باز به خیال رفرمی افتاد و این دفعه نسبت به بست‌ها که جانیان به آنجا پناهنده می‌شوند و به قدرت دولت می‌خندیدند سخت حمله نمود و حکم کرد که در این امکنه مقدسه باید به روی جانیان بسته شود و عدالت‌خانه‌هایی دایر گردند که به جنایات رسیدگی کنند و حکم مقتضی که بر اساس انصاف و عدالت باشد بدهند. متأسفانه ناصرالدین اجرای این احکام را به عهده اشخاص قدیمی گذارد که مقید به سنن و عادات و رسوم باستانی بودند و با رفورم مخالفت می‌نمودند و سرانجام هم با کوشش‌های زیاد شاه را از قصد خود منصرف کردند (همان ۴۲-۴۳).

از دیگر باورهای قدیمی و رایج در ایران اعتقاد به چشم‌زخم است. افراد برای رهایی از نحوست چشم‌زخم اقدامات مختلفی انجام می‌دهند. علت باور به چشم‌زخم نزد ایرانیان، علاوه بر جاری و ساری بودن آن در فرهنگ ایرانی، اشاره‌های مستقیمی است که در آیات و روایات به این مسئله شده است. در سورة القلم، آیه ۵۱ آمده است: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» زمانی که کافران آیات قرآن را شنیدند از فصاحت و بلاغت آن به شگفت آمدند و از فرط حسادت گفتند این شخص دیوانه است و نزدیک بود که چشم‌زخمش کنند: «چشم‌زخم حتی می‌تواند بر قضا و قدر پیشی بگیرد» (مکارم شیرازی ۳۴۷). حضرت علی در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «چشم‌زدن حق است» (نهج‌البلاغه ۱۳۵۲).

دالمانی به این اعتقاد و باور ایرانیان نیز نگاه فرادستانه ندارد هرچند آن را تأیید هم نمی‌کند:

چشم بد و نظرتنگی بسیار قابل‌ملاحظه است و باید به شدت از آن پرهیز کرد. به همین جهت است که مادر ثروتمند همیشه به طفل خود لباس‌های فقیرانه می‌پوشاند و او را به شکل مسخره‌ای درمی‌آورد تا از گزند و آسیب چشم بد محفوظ بماند (دالمانی ۲۴۹).

هنر

دلیل شهرت ایرانیان به هنر از نظر دالمانی این است که ایرانیان هرگز زیر نفوذ بیگانگان قرار نگرفتند و در مقابل انواع مصائب و حکومت‌های استبدادی مقاومت کردند و توانستند نه تنها صنایع، هنرهای زیبا و سنت‌های قدیمی خود را حفظ کنند، بلکه پیوسته در آن پیش روند و به نسل بعد انتقال دهند. آنان رموز ساخت بناهای زیبا را، که مسقف به گنبد‌های بلند و مقرنس‌کاری‌های ظریف بود، به نوادگان خود آموختند و آنان نیز در حفظ و نگهداری و تکمیل این رموز کوشیدند. دالمانی می‌نویسد:

ایرانیان در صنایع ابتکارات خاصی دارند. علت عمده این ابتکارات این است که ایران طی قرون متمادی هیچ‌وقت نخوابیده است در تحت نفوذ بیگانگان قرار گیرد و همیشه خود را از ملل مجاور جدا کرده و زیر بار تحمیلات آنان نرفته است. ایران با وجود دیدن مصائب و انواع پریشانی‌ها و انقلابات و فشار سلطنت‌های استبدادی، راهی را که برای ارتقا و تکامل در پیش گرفته بود فراموش نکرد و به همین جهت توانست در صنایع و هنرهای زیبا پیشرفت نماید و سنن قدیمی خود را حفظ کند. مغ‌ها که نگاهبان علوم و اسرار و رموز صنایع و هنرها بودند نسل‌به‌نسل در حفظ آنها کوشیده‌اند و با تمام قوا از تحلیل و انحطاط آنها جلوگیری نمودند و انتقال این رموز و علوم پیوسته در این کشور وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد. استادان معمار اصول مقرنس‌کاری‌های زیبا و ظریف و رموز ساختمان سقف‌ها و گنبد‌های بلند حیرت‌آور را که پدیدآوران آنها شجاعت و تهور بروز داده بودند به فرزندان خود یاد دادند و آن فرزندان خلف هم در نگاهداری و حفظ این اسرار و رموز کوتاهی نکردند و در تکمیل آنها کوشیدند و پیوسته در این فکر بودند که این اصول معماری موروثی منحصرأ به خود آنها تعلق داشته باشد و ملل دیگر از رموز این فن آگاه نگردند (همان ۳۲۵-۳۲۶).

دالمانی نگاهی مثبت و همراه با احترام به خط ایرانی دارد و خطوط و نقوش ایرانی را برتر و والاتر از خطوط اروپایی می‌یابد: «نویسندگان قدیم اروپایی کتاب‌هایی با خط

خوب نوشته و برای ما به یادگار گذاشته‌اند ولی کتب خوش‌خط ایرانی زیبایی و لطف دیگری دارند، به طوری که اشخاص بیگانه هم از تماشای هماهنگی و خوش‌ترکیبی آنها لذت می‌برند» (همان ۴۸۱). او پیچ‌وخم‌های زیبای خطوط فارسی را محصول دست‌نویسندۀ فوق‌العاده نیرومند و کتاب‌های خطی را شاهکارهای صنعتی بی‌نظیری می‌شمرد و تأکید می‌کند: «ما باید برای این خوش‌نویسان هم مانند استادان نقاش و مینیاتورساز که آثار گرانبهایی از خود به یادگار گذارده‌اند مقام و احترامی قایل شویم» (همان ۴۸۱-۴۸۲). موسیقی نیز یکی دیگر از ارکان و مظاهر تمدن ایران در اعصار مختلف است. نواها و آهنگ‌ها و دستگاه‌های معمول زمان خسرو پرویز تا چهارصد سال پس از ساسانیان اساس کار موسیقی‌دانان اسلامی بوده است. اعراب صنعت موسیقی را از ایرانیان آموختند و با تغییراتی در گام‌ها یا با درآمیختن نواها و دستگاه‌های جدیدی موسیقی مخصوصی برای خود ایجاد کردند ولی اصول علمی و روح و اساس و گوشه‌های آن ایرانی باقی ماند. استیلای عرب بر اسپانیا موسیقی ایرانی را تا به آنجا کشاند که در روح ملتی دیگر، متفاوت از حیث زبان و اخلاق و مذهب، نفوذ کرد و با ذوق و روحیه‌ او تطبیق یافت (بیانی ۱۶۲). دالمانی موسیقی ایرانی را شنیده و به شرحی از ادوات و دستگاه‌های موسیقی ایرانی پرداخته است. شاید او لذتی از نواهای موسیقی ایرانی نبرده باشد اما با نگاهی فرادستانه هم به آن نمی‌نگرد:

موسیقی ایرانی اغلب با آهنگ‌های عربی ترکیب شده است. اکنون در ایران آهنگ‌های ترکی و اروپایی هم شنیده می‌شود. هرگاه موسیقی برای رقص باشد آن را رنگ می‌گویند و اگر بدون رقص و با خواندن شعر همراه باشد آن را تصنیف یا آواز می‌نامند. موسیقی ایران دارای چندین مقام است که در بیشتر آنها اشعار سعدی و حافظ خوانده می‌شود و هر مقامی نام مخصوصی دارد مانند شور و ماهور و نوا و همایون و بیات و ابوعطا و دشتی و شوشتری و سه‌گانه و چهارگاه و مثنوی و غیره» (دالمانی ۳۰۹).

وطن پرستی

ملت‌ها به هویت ملی خود حساس هستند و از آن با تمام وجود دفاع می‌کنند. ایرانی‌ها هم از این قاعده مستثنی نیستند. دالمانی وطن پرستی ایرانیان و علاقه آنان به سروده‌ها و حماسه‌های ملی خود را می‌ستاید و اطلاع و آگاهی ایرانیان از تاریخشان را

تحسین برانگیز می‌داند. او، پایداری آنان را در تمام جنگ‌ها و انقلاباتی که در کشورشان رخ داده است بازگو می‌کند به گونه‌ای که غلبه حب وطن سبب شده حتی در صورت شکست نه تنها از آداب و سنن خود دست نکشند بلکه داعیه تسلط فرهنگی را در سر داشته باشند. او این‌گونه می‌نویسد:

ایرانیان ذاتاً به سنن و عادات و رسوم قدیمی خود علاقه تامی دارند و در تمام انقلاباتی که در این سرزمین روی داده است ایرانی همیشه ساعی بوده است که از سنن و عادات نیکان خود دست نکشد و به جای اینکه از آداب و رسوم فاتحین تقلید کند همیشه کوشش داشته است که آنها را به آداب و اخلاق خود آشنا ساخته از این حیث بر آنها مسلط گردد. ایرانیان نمایشات قهرمانی و سرودهای حماسی و ملی را بسیار دوست می‌دارند (همان ۳۲۵).

دین

از جمله ویژگی‌های فرهنگ و هویت ایرانی که سفرنامه‌نویسان هم‌روزگار دالمانی بر سر آن اجماع دارند دینداری و خداپاوری ایرانیان است که در تمام ابعاد و زوایای زندگی آنها و در امور جزئی و مهم و شرایط عادی و بحران نمایان بوده است. دالمانی ایرانیان مسلمان را فطرتاً محسن و خیر می‌شمارد: «تقریباً ۲۱ درصد عایدات هر خانواده صرف احسان به فقرا و بینوایان می‌شود و مومنین متدین خمس عایدات خود را صرف احسان و اعمال خیریه می‌کنند (همان ۱۸۸-۱۹۰).

نابسامانی‌های نظام اداری و حکومتی

تاریخ ایران، در نیمه دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، گستره نقش‌آفرینی و فرمانروایی دودمان قاجار بود. گسترش حوزه اقتدار امپراتوری‌های خارجی، فروش امتیازهای بازرگانی، انبوه وام‌های خارجی، اختناق سیاسی، فقر اجتماعی، ناآرامی‌های فزاینده و همه‌گیر، ضعف نظارت مرکزی بر ایالات و ولایات، تباهی ساختار تشکیلاتی و فساد و قانون‌شکنی حکومت، سیمای مصیبت‌بار حیات تاریخی کشور در این دوره است. جان و مال مردم سخت دست‌خوش تهدیدهای همیشگی شاه و مأمورانش قرار داشت. شاه نیروی خودکامه و قدرت مطلق اعمال بی‌قانونی را در انحصار داشت (وطن‌دوست ۱۸۰-۱۸۱).

دالمانی نیز کارمندان دولتی را موجب عقب‌ماندگی کشور می‌داند زیرا حتی اگر شاه خود کامه تصمیم به اجرای امور عام‌المنفعه بگیرد و بودجه‌ای به آن تخصیص دهد، کارمندان دولتی شروع به دست‌اندازی در آن می‌کنند:

در موقعی که شاه به فکر انجام کارهای عام‌المنفعه‌ای بیفتد و بخواهد مثلاً به اصطلاح جاده‌ای بپردازد یا پلی در روی رودخانه بسازد مبلغی که برای این کار منظور شده و از خزانه دولتی بیرون آمده به محض اینکه به دست کارمندان دولتی می‌رسد در هر مقام و درجه‌ای مقداری از آن کاسته می‌شود به طوری که چون به دست آخر رسید قابل آن نیست که اقلاً به کار شروع کنند (دالمانی ۲۷)

دالمانی شاه و درباریان و عمال دولتی را به بی‌عدالتی متهم می‌کند. شاه و حکام ایالات صاحب‌اختیار جان مردم بودند و می‌توانستند به راحتی و بدون کوچک‌ترین هراسی به دلخواه خود افراد را به قتل برسانند، شاه با فرمان مستقیم و دیگر عمال با شکنجه‌های گوناگون:

ایران تا سال‌های اخیر دارای سلطنت استبدادی بود و شخص شاه اختیارات مطلق داشت و مطابق دلخواه خود برای کشور حکمرانی می‌کرد و هرچه امر می‌کرد فوراً باید اجرا شود و هیچ‌کس در مقابل شاه حق چون و چرا نداشت. در واقع، شخص شاه هم واضع قانون و هم قاضی و هم مجری آن بود. سابقاً حاکم ایالت مختار جان و مال مردم بود و می‌توانست هر کس را به دلخواه خود به قتل رساند ولی چندی است که شاه حق قتل را به خود اختصاص داده است ولی طبقه سوم کمتر از این حق استفاده می‌کنند و والیان و حکام می‌توانند اشخاص را با شکنجه و چوب‌زدن تلف نمایند یعنی آن قدر چوب می‌زنند تا زیر فلک بمیرند و یا در زندان در زیر شکنجه‌های سخت بدرود حیات گویند. خلاصه آنکه انصاف و عدالت در این مملکت به معنی حقیقی وجود ندارد (دالمانی ۵۲).

شاه در حکومت استبدادی قدرت تام و مختار مطلق همه امور است و هیچ فردی هم حق اعتراض به او را ندارد: «در واقع شخص شاه هم واضع قانون و هم قاضی و هم مجری آن بود و در عین حال می‌بایستی حافظ و پشتیبان مذهب اسلام هم باشد» (همان ۵۲).

نتیجه‌گیری

هانری رنه دالمانی در سفرنامه خود تصویر جامعی از سبک زندگی، اوضاع معیشتی، آداب و رسوم، سنت‌ها، عادت‌ها و هنجارهای اجتماعی ایرانیان دوران قاجار ترسیم

کرده است. در متن سفرنامه او، مصداق‌های فراوانی از تصویرهایی با نگاه مثبت، در قالب همسان‌انگاری و تحسین‌گری «من» از فرهنگ «دیگری» (ایران)، یافت می‌شود. سفرنامه دالمانی، در مقایسه با بسیاری از نمونه‌های مشابه غربی، تصویر نسبتاً دقیق و قابل‌قبولی از فرهنگ و طبیعت ایران ارائه کرده است. او نگاه منصفانه‌ای به ایران و ایرانی دارد و حداقل از پیش‌داوری و قضاوت خودداری کرده است و کوشیده هر آنچه را دیده است به همان نحو گزارش کند. تصویرپردازی او از «دیگری» ایرانی اغلب واقع‌گرایانه و، در مواردی، برخاسته از نگاه غیربومی‌گراست و گاهی نیز به کلی‌نگری و ساده‌سازی نزدیک می‌شود. شمار جمله‌هایی که حکایت از تحسین یا برداشت مثبت و زیباپسندانه‌ای از شیوه و سبک زندگی و معیشت مردم ایران وجود دارد در سفرنامه دالمانی بسیار زیاد است که می‌توان آن را نشان‌دهنده صداقت او دانست.

تردید نیست که نویسنده‌های این سفرنامه‌ها، با وجود اقامت بلندمدت خود در ایران، از نگرش غالب در غرب در باب شرقی‌ها، و از آن جمله ایرانیان، نیز تأثیر پذیرفته‌اند. مطالعه دقیق سفرنامه‌ها و بررسی علل تحریف‌ها و عدم واقع‌نمایی در آنها می‌تواند به همگرایی و نزدیکی هر چه بیشتر ملت‌ها بینجامد و سوءتفاهم‌های موجود را برطرف کند.

منابع

- آفاری، ژانت. *انجمن نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه*. ترجمه جواد یوسفیان. چ ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
- اتحادیه، منصوره. «زن در جامعه قاجار». *زن در تاریخ ایران: خلاصه مقالات نشریات*. به کوشش حوریه سعیدی. تهران: زیتون، ۱۳۸۲: ص ۵۴.
- بیانی، خانابابا. «موسیقی یکی از مظاهر تمدن درخشان ایران در زمان ساسانیان». *بررسی‌های تاریخی*. ۱/۲ (مسلسل ۷) (۱۳۴۶): ۱۶۱-۱۸۷.
- بیضایی، بهرام. *نمایش در ایران*. چ ۲. تهران: روشنگران، ۱۳۸۷.
- پارسادوست، منوچهر. «میهمان‌نوازی و مدارای مذهبی نزد ایرانیان در دوره شاه‌عباس صفوی». *بخارا*. ش ۶۴ (آذر و اسفند ۱۳۸۶): ۱۷۲-۱۵۸.
- جولایی، احمد. «تعزیه و مراسم عاشورایی». *صحنه*. ش ۵۸-۵۶ (تیر-شهریور ۱۳۸۷).

دالمانی، هانری رنه. *از خراسان تا بختیاری*. ترجمه علی محمد فره‌وشی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵. شایسته‌فر، مهناز. «باغ‌های ایرانی: تلفیقی از طبیعت، هنر و معماری». *کتاب ماه هنر*. ش ۱۴۵ (مهر ۱۳۸۹): ۳۶-۴۳.

مکارم شیرازی، ناصر. *تفسیر نمونه*. ج ۳. قم: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱. ملک‌زاده، مهدی. *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*. ج ۲. ج ۴. تهران: علمی، ۱۳۷۱. نامور مطلق، بهمن. «درآمدی بر تصویرشناسی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱۲/۳ (زمستان ۱۳۸۸): ۲۱-۱۱.

نهج البلاغه. ترجمه سیدجعفر شهیدی. ج ۱۲. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷. وطن‌دوست، غلامرضا. «ساختار قدرت و اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره ناصری و مظفری». *پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*. ش ۲۸ (۱۳۷۹): ۱۸۰-۲۰۰.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی